

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موضوع: زندگینامه سیمین دانشور

گردآورنده: سعید رضائی

دبیر زبان و ادبیات فارسی ناحیه دو رشت

رشته آموزش زبان و ادبیات فارسی

[Rezaie.blog.ir](http://Rezaie.blog.ir)

# Rezaie.blog.ir

زندگی‌نامه سیمین دانشور

دکتر سیمین دانشور در هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۰ شمسی در شیراز متولد شد. او فرزند محمدعلی دانشور \_ احیاء السلطنه \_ (پزشک) و قمر السلطنه حکمت (مدیر هنرستان دخترانه و شاعر و نقاش) بود. احیاء السلطنه همان کسی است که سیمین در رمان سووشن از او به نام دکتر عبدالله خان یاد می‌کند. احیاء السلطنه مردی با فرهنگ و ادب بود و عضو گروه حافظیون که شب‌های جمعه به سر مزار حافظ جمع می‌شدند و یاد حافظ را زنده نگه می‌داشتند.. سیمین دانشور در مورد مادرش و روز تولدش گله می‌کند: “همیشه و همه جا نام مادر و روز تولدم اشتباه چاپ شده است.” این بانوی داستان سرا از کودکی با ادبیات و هنر توسط مادر و پدرش آشنا شد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را مدرسه ی انگلیسی مهرآیین انجام داد و در امتحان نهایی دیپلم شاگرد اول کل کشور شد. سپس برای ادامه ی تحصیل در رشته ی ادبیات فارسی به دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران رفت. دانشور، پس از مرگ پدرش در ۱۳۲۰ شمسی، شروع به مقاله‌نویسی برای رادیو تهران و روزنامه ی ایران کرد، با نام مستعار شیرازی بی‌نام. در ۱۳۲۷ مجموعه ی داستان کوتاه آتش خاموش را منتشر کرد که اولین مجموعه ی داستانی است که به

قلم زنی ایرانی چاپ شده است. مشوق دانشور در داستان‌نویسی فاطمه سیاح، استاد راهنمای وی، و صادق هدایت بودند. در همین سال با جلال آل احمد، که بعدن همسر وی شد، آشنا گردید. در ۱۳۲۸ با مدرک دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. عنوان رساله ی وی «علم‌الجمال و جمال در ادبیات فارسی تا قرن هفتم» بود (با راهنمایی فاطمه سیاح و بدیع الزمان فروزانفر). سال بعد، در ۱۳۲۹، با وجود مخالفت خانواده ی آل احمد، با جلال ازدواج کرد. دانشور در ۱۳۳۱ به دانشگاه استنفورد رفت و در آنجا دو سال در رشته ی زیبایی‌شناسی تحصیل کرد. در این مدت دو داستان کوتاه دانشور که به زبان انگلیسی نوشته بود در ایالات متحده چاپ شد. پس از برگشتن به ایران، دانشور در هنرستان هنرهای زیبا به تدریس پرداخت تا این که در سال ۱۳۳۸ استاد دانشگاه تهران در رشته ی باستان‌شناسی و تاریخ هنر شد. اندکی پیش از مرگ جلال آل احمد در ۱۳۴۸، رمان سَوشون را منتشر کرد، که از جمله ی پرفروش‌ترین رمان‌های معاصر است. سیمین دانشور درباره این کتاب میگوید: “به تازگی در دانشگاه سوربن فرانسه به معرفی این کتاب پرداخته‌اند و برنامه‌ای برای آن برگزار کرده‌اند.” سیمین درباره خاطراتش میگوید: “تمام خاطراتم را از اول عمر تا به حال نوشته‌ام که پس از مرگم به چاپ خواهد رسید” دکتر دانشور تا سال 1359 (به روایتی سال 1358) که به

درخواست خود از دانشگاه بازنشست شد به تدریس در دانشگاه هنر و ادبیات مشغول بود. اولین آثار منتشرشده ی دانشور عبارت‌اند از مجموعه‌های داستان کوتاه آتش خاموش (اردیبهشت ۱۳۲۷) و شهری چون بهشت (دی ۱۳۴۰) و نیز ترجمه ی آثاری از برنارد شاو (سرباز شکلاتی، ۱۳۲۸)، آنتوان چخوف (دشمنان، ۱۳۲۸)، آلن پیتون (بنال وطن)، ناتانیل هاتورن (داع ننگ) و دیگران. معروفترین اثر دانشور، رمان سووشون (انتشارات خوارزمی، تیر ۱۳۴۸) است که مدت کوتاهی پیش از مرگ نابهنگام جلال آل احمد، همسر دانشور، منتشر شد. درباره ی این رمان نقدهای بسیار معدودی منتشر شده است. این رمان به وقایع پس از پادشاهی محمد رضا شاه می‌پردازد، و ماجراهای آن در نیمه ی اول سال ۱۳۲۲ در شیراز اتفاق می‌افتند، ولی به گفته ی خود دانشور به شکلی رمزی به سقوط دولت مصدق در مرداد ۱۳۳۲ نیز اشاره می‌کند و عجیب آن‌که سرانجام «یوسف»، یکی از قهرمانان اصلی رمان «سووشون»، شباهت قریبی به سرانجام جلال آل احمد دارد. از آثار دیگر وی می‌توان به چهل طوطی (با جلال آل احمد)، به کی سلام کنم؟ (خوارزمی، خرداد ۱۳۵۹)، و ترجمه ی ماه غسل آفتابی (۱۳۶۲) اشاره کرد. وی چند اثر غیرداستانی نیز دارد، از جمله غروب جلال (انتشارات رواق، ۱۳۶۰) که در آن به مرگ نابهنگام جلال اشاره می‌کند. و شاهکارهای فرش ایران، راهنمای صنایع ایران، ذن بودیسم، و

مقالاتی با عنوان «مبانی استتیک» در روزنامه ی مهرگان. مهم‌ترین آثار دانشور پس از انقلاب ایران رمان‌های جزیره ی سرگردانی (خوارزمی، ۱۳۷۲) و ساربان سرگردان هستند که به وقایعی که به این انقلاب منجر شد و اتفاقات بعد از آن می‌پردازند. سازمان میراث فرهنگی به درخواست خود استاد، خانهای که او و جلال آل احمد در آن زندگی می‌کردند را ثبت کرده است. سیمین دانشور آرزو دارد پس از مرگ وی این خانه تبدیل به یک کانون فرهنگی برای استفاده هنرمندان و نویسندگان شود. دانشور سرشار از دید واقع‌گرا به انسان و هستی، سرشار از مهر و اعتماد، نیرومند و خستگی‌ناپذیر، حضوری جاودان و نمونه در ادبیات ما دارد. سووشون او به شکل نمادین مادر رمان فارسی است... حضور ارزش‌گذار او در این زمانه که ارزش‌هایمان در گذار و بحران هستند مانند سنگ محک عمل می‌کند. درست است، در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که سنت ارزش‌هایمان اصل اساسی است و به فراسوی نیک و بدها گذار می‌کنیم. اما ادبیات سیمین دانشور و حضور او درست مانند یک حافظه تاریخی و فرهنگی، همواره به ادبیات ما یادآور می‌شود: لزوم تن‌ندادن به حقارت‌هایی که با نشان دادن دریچه‌هایی از اندکی شهرت نویسنده و هنرمند را به ورطه فلاکت و نابودی می‌کشانند. 30 تیر ماه ۱۳۸۶ خورشیدی دانشور به علت مشکلات حاد تنفسی در بیمارستان پارس بستری شد. سیمین دانشور، اولین رمان نویس

زن ایران، به دنبال درج خبری مبنی بر نقد آثار این نویسنده و آثار نویسندگان دیگری چون صادق چوبک و ... در تلویزیون طی گفتگویی با ایرنا (خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران) و بی بی سی اعلام کرد که: تا زمانی که زنده هستم اجازه نقد آثارم را در تلویزیون نمی دهم . وی روز دوشنبه در گفت وگو با خبرنگار گروه فرهنگی ایرنا گفت : اینکه عده ای می خواهند با بهانه قرار دادن یک برنامه تلویزیونی، به ادبیات داستانی و شخصیت های مطرح این حوزه ، توهین کنند مساله ای است که بر همگان روشن است . اظهارات دانشور، در حالی است که "محمد رضا سرشار" سخنگوی انجمن قلم ، امروز (دوشنبه) در گفت وگو با ایسنا، از نقد دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان در شبکه چهارم سیما و حضور احتمالی نویسنده اش در برنامه این شبکه ، خبر داد . سرشار، اعلام کرد که ۱۳ رمان مطرح چند ساله اخیر، در برنامه ای جسورانه نقد و بررسی می شوند، این برنامه باعنوان "کتاب چهار" اواخر مهرماه از شبکه چهار سیما پخش می شود . وی، علاوه بر اعلام عنوان های کتابهای مورد نقد در این برنامه ، از حضور نویسندگان آثار نیز در این برنامه خبر داده بود . سیمین دانشور، درباره این برنامه اظهار بی اطلاعی کرد و گفت : تا امروز راجع به بررسی رمان ها و حضور خودم در برنامه ای تلویزیونی با من صحبت نشده است و در هر صورت من در تلویزیون شرکت نمی کنم . وی تهدید کرد : در صورت شرکت

دادن آثارم در این برنامه ، شکایت خواهم کرد. بدنبال این برخورد دوستان نویسنده و منتقد و شاعر یادداشت هایی در این خصوص ارسال داشته اند که به عنوان نمونه یادداشت علیرضا سیف الدینی، داستان نویس، مترجم و منتقد منتشر می شود.

علیرضا سیف الدینی:جایی که سیمین دانشور ایستاده ، خانه ادبیات است. به خانه ادبیات نمی توان وارد شد مگر با شرافت نویسندگی. شرف نویسندگی حکم می کند که هر نویسنده شریفی به جاری بودن اندیشه و خیال بیندیشد. شرافت نویسندگی مرادف است با تفکر و تخیل که باید آزاد باشد و بی حد و حصر. سیمین دانشور حق دارد به ادبیات بیندیشد و در اندیشه نگاهبانی از آن باشد. سیمین دانشور و هر نویسنده شریف دیگر حق دارد برای رسیدن و ورود به خانه ادبیات بکوشد. خشت های خانه ادبیات را هیچ چیز نمی سازد مگر شرف نویسندگی. سیمین دانشور اگر به نشانه دیگر جز خانه ادبیات دعوت شود این اختیار را دارد که بپذیرد یا نپذیرد. پهناوری عرصه ادبیات و ارائه آن یا نمایش وسعت دامنه تخیل و تفکر و به طور کلی آن چه اثر را می آفریند چیزی نیست که به سادگی بتوان آن را نادیده گرفت یا از میان برد . اگر از نظر صاحبان نشانی های دیگر تخریب ادبیات از نان شب هم واجب تر است چرا نباید برای شیفتگان نشانی اصلی، ساختن خانه ادبیات واجب تر از نان شب باشد؟

آثار دکتر سیمین دانشور تاکنون بیست و سه کتاب در قالب تالیف و ترجمه چاپ و منتشر شده که مهم‌ترین‌ها این‌ها هستند: آتش خاموش (مجموعه داستان)، باغ آلبالو (چخوف-ترجمه)، دشمنان (چخوف-ترجمه)، کم‌دی انسانی (ویلیام سارویان-ترجمه)، داغ ننگ (ناتانیل هاتورن-ترجمه)، شهری چون بهشت (مجموعه داستان)، سووشون (رمان)، بنال وطن (آلن پیتون-ترجمه)، به کی سلام کنم؟ (مجموعه داستان)، غروب جلال (درباره‌ی جلال آل احمد و مرگ او)، ماه عسل آفتابی (ترجمه‌ی داستان‌های ملل مختلف)، جزیره‌ی سرگردانی (رمان)، از پرنده‌های مهاجر بی‌پرس (مجموعه داستان) و ساربان سرگردان (رمان).

### واما «سووشون»:

وقایع رمان «سووشون»، در سال‌های دهه‌ی بیست و در هنگامه‌ی جنگ جهانی دوم در شهر شیراز اتفاق می‌افتد. ارتش انگلستان که سابقه‌ی حضور نظامی در ایران را دارد، در خلال جنگ، قشون خود را در فارس و شیراز مستقر کرده است و این سرآغاز شروع و شیوع قحطی و بیماری‌های واگیردار و درگیری‌ها و ماجراهای رمان است. «زری»، قهرمان اصلی رمان، زنی تحصیل‌کرده است که تمام هم و غم‌اش حفظ بنیان خانواده‌اش در بلبشوی به وجود آمده است. زری خانواده‌اش را «وطن» کوچک خود می‌داند و تمام



تلاش خود را به‌کار می‌بندد تا ایستادگی شوهرش در برابر حاکمان و زورگویی بیگانگان، زندگی‌شان را از هم نپاشد. یوسف، همسر زری، فنودالی بزرگ، تحصیل‌کرده‌ی فرنگ و مردی شجاع و در عین حال مهربان است که حاضر نیست با فروختن آرزوهای خود به قشون بیگانه، به دامن‌زدن قحطی کمک و به رعیت خود ستم کند. رمان بیست و سه فصل دارد و از زاویه‌ی دید سوم شخص محدود به ذهن «زری» برای روایت خود بهره می‌برد. زری هنوز سی‌ساله نشده و با این حال دو دختر دوقلو به نام‌های «مینا» و «مرجان» و پسری ده - دوازده ساله به نام «خسرو» دارد؛ محض تنوع اشاره‌ای گذار می‌کنم به شباهت زیاد شخصیت‌های رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نوشته‌ی زویا پیرزاد با شخصیت‌های «سووشون». کلاریس، شخصیت اصلی رمان «چراغ‌ها...» نسخه‌ی دیگری از زری است؛ او نیز، دو دختر دوقلو به نام‌های «آرمینه» و «آرسینه» و پسری به نام «آرمن» دارد که تقریباً هم‌سن و سال بچه‌های زری هستند و از نظر خلق و خو و رفتارها نیز بی‌شباهت به فرزندان او نیستند؛ به‌عنوان مثال در نظر بگیرید جر و بحث‌های کودکانی مرجان و مینا و آرمینه و آرسینه را با هم یا شیطنت‌های خسرو و آرمن را. بگذریم...دیگر شخصیت تاثیرگذار رمان «سووشون»، «خان‌کاکا» یا همان «ابوالقاسم خان» برادر یوسف است. «خان‌کاکا» مردی نان به نرخ روز خور است که سودای وکالت مجلس و مناصب و مقام‌های بالا

را از طریق خدمت و دست‌بوسی حاکم و بیگانگان در سر می‌پروراند و می‌بینیم که نهایتن نیز به هدف خود می‌رسد و وکیل مجلس می‌شود. از نظر رفتاری، خان‌کاکا نقطه‌ی مقابل یوسف است و هم‌واره از رفتارهای او که رسیدن‌اش به مراد را با مشکل ایجاد می‌کند و او مجبور است با دست‌بوسی بیش‌تر آن‌ها را رفع و رجوع کند، در عذاب است. در سراسر رمان شاهد هستیم که دلال‌های وابسته به حاکم و قشون بیگانه، با مراجعه‌ی پی‌در پی به یوسف، سعی دارند او را قانع کنند که به فروش آرزو‌قهی خود به قشون رضا دهد، اما یوسف با شجاعت از این‌کار سر باز می‌زند و قصد دارد دیگران را نیز با خود همراه کند و سر آخر جان خود را نیز به همین‌علت از دست می‌دهد. یوسف، به تیری ناشناس کشته و مراسم تشییع‌جناز‌هی او بدل به مراسمی برای اعتراض به وضع موجود می‌شود و با حمله‌ی پاسبان‌ها به مردم معترض ناتمام می‌ماند و نهایتن زری مجبور می‌شود جناز‌هی او را شبانه و در حضور پسرش و خان‌کاکا و دو غلام‌اش به خاک بسپارد؛ اما این همه‌ی ماجرا نیست: «در خانه درختی خواهد رویید و درخت‌هایی در شهر و بسیار درختان در سرزمین... و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درخت‌ها از باد خواند پرسید در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی؟». مرگ یوسف، جانی تازه است به پیکر مقاومت در برابر بیگانه و شجاعت و این‌گونه است که «سووشون» در زمره‌ی بهترین رمان‌های اجتماعی ایران قرار

می‌گیرد. نقل قسمتی از یادداشت هوشنگ گلشیری درباره‌ی سووشون: «سووشون یک رمان معاصر است، چون حداقل از نقالی‌ها و درازنفسی‌های معمول مبراست. رمان است یعنی متعلق به عوالم خیال و خلق است و در نتیجه حداقل از عکس‌برداری صرف از واقعیات قراردادی در آن خبری نیست. رمان معاصر است چون ثبت تجربه‌ی صادقانه و درونی یک دوره‌ی تاریخی است از منظری بدیع برای ما؛ منظر یک زن معمولی؛ نه سرهم‌بندی، جعل و تحریف واقعیتهای تاریخی برای بزرگ‌نمودن منیتهای حقیر ما. مهم‌تر از همه این‌که سووشون ساختمانی فی‌نفسه مستقل و به‌هنگار دارد....»

هوشنگ گلشیری؛ حاشیه‌ای بر رمان‌های معاصر – نقد آگاه.

خانم دانشور با سووشون معروف شدند و جزیره سرگردانی نقطه عطف رمان نویسی ایشان بود. ساربان سرگردان که در ادامه جزیره سرگردانی نوشته شده مثل بیشتر رمان‌هایی که دنباله نویس داشتند (اسکارلت که ادامه برباد رفته، یا پمبرلی که ادامه غرور تعصب بود و...) آن جذابیت و تازگی داستان اولیه را نداشت و بیشتر سعی در تکرار داستان شده بود و روند ادامه داستان اولیه باعث شده کمی از هیجان و جذابیت داستان کم شود. البته حسنی که کتاب ساربان سرگردان (ادامه جزیره سرگردانی) بر کتابهای مثل اسکارلت (ادامه برباد رفته) پمبرلی

(ادامه غرور و تعصب) داشت این است که داستان توسط نویسنده اصلی خود پیگیری شده و این حسن باعث شده کتاب کمتر خسته کننده به نظر برسد. تنها یک طبقه در دنیا هست و آن هم طبقه ی انسانی است... اشکال غرب این است که خیال می کند بدن انسان شبیه یک ماشین است و از بیشتر اسرار قلب و مغز انسان هم می شود با خبر شد. روانکاوان هم بیماران را و می دارند که عقده گشایی کنند، در زندگی عادی هم همین ابزار را تجویز می کنند. نتیجه اش افسار گسیختگی، ولنگاری جنسی، خشونت، سیاست بازی و مواد مخدر است. اما شرق یاد می دهد که بر خود مسلط باشیم و عشق بورزیم و خود را در راه خدا فنا کنیم. خانم دانشور در کتاب ساربان سرگردان بخوبی فضای داستان را توصیف کرده. بخصوص فضای کویر را که برای خواننده داستان کاملن ملموس است. گفت که نام آبادی خودشان عروسان است. عروس کویر. آنقدر دار و درخت کاشته اند و همه جور گلی. یک یزدی، آجا مادرچاه زده. حوضچه پر آب می شود، سرریز می کند در جوی آب. آبادی از دنیا و بیابان دل کنده، تک است. مثل نگین انگشتر حضرت سلیمان است. نمی دانی چه صفایی دارد. وقتی از بیابان می آیی، باورت نمی شود که به بهشت رسیده ای. پرنده ها روی درختها می خسبند و سحر، انگار مردم را برای نماز، جار میزنند... گفت: اگر شتری در حال جان کندن باشد در کویر ولش می کنند تا بمیرد. پرسیدم دلشان نمی سوزد؟ گفت: آدمیزاد به

همه چیز عادت می کند. قطعه های زیبای فلسفی که در متن بکار رفته نشاندهنده اعتقادات مذهبی خانم دانشور است. هستی گفت بین مراد، سر خارها سبز است. بهار به اینجا هم سری زده و این سبزی هم زبان خداست و هم نشانه ی امید. – این امید و این خدای تو کلافه ام می کند. چه امیدی؟ امید واهی، خوش خیالی است. باید تلاش کرد. وقتی امید نداشتی پشتش نومیدی هم نمی آید. آدمهای زیاد امیدوار وقتی امیدهایشان را بر باد رفته می بینند، حتی ممکن است دست به خودکشی بزنند. خدا همین نزدیکیهاست و با جوانه های سبز خارها با من حرف زد. خورشید، تشعشع داغش چشمهایم را می زند. اما دریاچه نمک مثل آینه از انعکاس خورشید می درخشد و افق که به کویر می پیوندد. اگر خدا به زبان قوس و قزح با من حرف می زد... اگر با زبان نسیم، حتی با صدای باد... در این بی کرانگی بی آب روی نمکها از تشنگی می میریم. طراح زندگی تو خداست که خزانه دار کل است و تو فرزند این پادشاه پرجبروت هستی. این تصور نادرست است که اگر چیزی را به کف آری، چیزی دیگر را از دست می دهی. اما همه ی انسانها افتاده ی مرگند. مرگ آگاهی، غیر از ترس از مرگ است. انسانها هستند و نخواهند بود. همین. مردم کشور تو نه مرگ آگاهند و نه ترس آگاه. همین است که دیگران می خورند و می برند. مردانگیها و زنانگیها، ضعیف است. در مجموع فاقد موضع گیری درست تاریخ سازند.

"غروب جلال" سال‌ها بود که اجازه‌ی تجدید چاپ نداشت. شاید به‌خاطر عکس‌های بدون حجاب سیمین دانشور بود که به کتاب مجوز چاپ نمی‌دادند. "غروب جلال"، پس از سال‌ها تجدید چاپ شده است و این‌بار یادداشتی با عنوان "از آنچه رفته حکایت" [آخرین ناگفته‌های سیمین دانشور از جلال آل‌احمد]، ضمیمه‌ی آن است و تاریخ آن یادداشت 16 اسفند 82 ذکر شده است. کتاب سه یادداشت سیمین دانشور را شامل می‌شود: "شوهرم جلال"، "غروب جلال" و "از آنچه رفته حکایت"؛ و البته تمامی تصاویر سیمین از کتاب حذف شده‌اند. برای همه آن‌هایی که به نوعی با جلال آل‌احمد و آثارش آشنا هستند، بسیار جالب خواهد بود که از زبان نزدیک‌ترین فرد به او، برشی کوتاه از زندگی و خلق و خوی جلال و روایت مرگ او را بخوانند. به‌خصوص وقتی این نزدیک‌ترین فرد، خود نویسنده‌ای بزرگ و پرآوازه چون سیمین دانشور است.

اولین یادداشت این کتاب با عنوان "شوهرم جلال"، زمانی نوشته شده است که جلال آل‌احمد هنوز زنده است و سیمین به عنوان همسر او، به‌طور کوتاه و کلی از بعضی از خصوصیت‌های اخلاقی جلال، نحوه‌ی آشنایی و ازدواجشان، خانواده‌ی جلال و زندگی مشترکشان نوشته است و واضح است که این یادداشت، نسبت به دو یادداشت بعدی کتاب اهمیت کم‌تری دارد. اما یادداشت دوم سیمین با عنوان "غروب جلال" روایتی است خواندنی و البته

مهم در روشن کردن زوایای تاریکی از مرگ جلال آل احمد. جلال و سیمین از پنج تیرماه سال 1348 تا هجده شهریور همان سال (روز فوت جلال) را در خانه‌ای روستایی در اسالم گیلان سپری کرده‌اند. سیمین در یادداشت خود، خاطرات آن روزها و نشست و برخاستشان با روستاییان و فعالیت‌هایی که جلال در طول مدت اقامت در اسالم انجام می‌داده را در زمینه‌ای از توصیف جغرافیایی محل سکونتشان نوشته است. مهم‌ترین بخش روایت او هنگامی است که به روز مرگ جلال می‌رسد: "صبح روز چهارشنبه 18 شهریور 1348، انگشتش را بالای استخوان ترقوه‌اش در قسمت سمت راست، آن‌جا که شاه‌رگ تپش دارد گذاشت و گفت: درد می‌کند؛ بدجوری هم." جلال از صبح آن روز احساس ناخوشی می‌کند و بعد از ظهر در همان حال از خانه بیرون می‌زند تا با کسانی که آمده‌اند از زمین‌های آن‌جا با کامیون ماسه ببرند، برخورد کند؛ وقتی به منزل باز می‌گردد، از درد عجیبی می‌گوید که سر تا پایش را فرا گرفته و ساعتی بعد، در همان حال بدرود حیات می‌گوید. سیمین، هیچ‌گاه مستقیم اشاره نمی‌کند که جلال را کشته‌اند اما تلویحاً جهت‌گیری متن، این معنا را به ذهن خواننده متبادر می‌کند. به‌عنوان مثال این جمله، مصداق بارز همین ادعاست: "کوشش داشت در آثارش بندهای مرئی و نامرئی را بگسلد و شاید همین موجب مرگش شد یا دست‌کم موجب دق‌کش شدنش..." روایت سیمین از مرگ جلال، علاوه بر آن‌که

دارای ارزش تاریخی است بسیار جذاب و خواندنی است و هم‌چون یک داستان زیبا کشش دارد. اما یادداشت سوم کتاب، زمانی نگاشته شده که سال‌ها از مرگ جلال می‌گذرد و سیمین هشتاد و چند ساله، ظاهراً منطقی‌تر به ماجرا نگاه کرده است. به گمان من این یادداشت هیچ‌چیز ندارد و بیهوده هشت صفحه ادامه پیدا کرده است. مغز کلام سیمین در این یادداشت در یک خط قابل خلاصه‌کردن است: "جلال را نوشابه و سیگارِ اشنو کارگری کشت نه چیز دیگر"

[Rezaie.blog.ir](http://Rezaie.blog.ir)

[Rezaie.blog.ir](http://Rezaie.blog.ir)